

تأثیر حافظ بر ادبیات ازبکی

دکتر عباسعلی وفایی

دانشگاه علامه طباطبایی

ادبیات شیرین فارسی از دیرباز در میان اهل ذوق و ادب جهان به عنوان شاهکاری ماندگار مطرح بوده و هست. گذشته‌ی پرافتخار ادبی ایران با شاعران پرآوازه‌اش در انواع شعر یعنی حماسه و غزل و قصیده و مثنوی و رباعی همواره در میان ملل مورد توجه بوده است. در میان مفاخر ادب فارسی حافظ چون مهری تابان می‌درخشد و نور ذوق و هنر و معرفت هدیه می‌دارد. در این نثار داشت، سحر بیانی با مفاهیمی برخاسته از جان، زبان شمار فراوانی از هنردوستان را به تحسین و ارادت گشوده است که بیان سخنان هر یک در این خصوص، مجالی شایسته می‌طلبید. برخی افزون بر ستایش، آستین استقبال و اقتباس بالا نهاده‌اند و شعر شعور خیز و معرفت ساز وی را به اشکال گوناگون لوح پرداخت شعر خویش نموده‌اند. در برخی ادبیات ملل، این شاعر سترگ، نامی بلند یافته و ارادت آنها دوچندان بوده است. ادبیات ازبک از جمله‌ی آنهاست، زیرا روزگار مدیدی خطه‌ای که امروز، ازبکستان خوانده می‌شود در قلمرو سیاسی و فرهنگی حکومت بزرگ ایران بوده است و فرهنگ و ادب ایران، جانانه در آن مناطق جریان داشته است. و خاستگاه بی‌شماری از اهل فضل و فرهنگ و ادب بوده است. سمرقند و بخارا و خیوه و خوارزم و فرغانه و ترمذ، نامی آشنا برای هر آگاه به زبان و فرهنگ فارسی- ایرانی است. ژرفای این فرهنگ و ادب چنان عمیق و ریشه دار بوده است که پس از حضور ازبکان در آن دیار و تلاش فراوان برای کمرنگ کردن آن هرگز توفیقی نداشت. فرزندان فرهنگی و تاریخی زبان فارسی در دو شهر تاریخی سمرقند و بخارا با ترتیب مکاتب و محافل و تربیت نسل‌هایی آگاه و دلداده به مفاخر نیاکان، پاسبانی فداکار در این عرصه شدند. و بر زبان ازبکی تأثیر فراوانی در لفظ و معنا

نهادند. بهره‌مندی از واژگان و اصطلاحات و حتی جملات فارسی در محافل علمی که نمود روشنفکری است فراوان کار داشته می‌شود و استشهداد به شعر شعرای پارسی‌گوی نیز از رسم بشکوه ترکان آن سرزمین بوده و هست.^۱ حافظ شیرازی یکی از شاعران ایرانی است که زبان و ادبیات ازبکی تأثیری فراوان از او پذیرفته است، زبان و محتوای فخیم شعر حافظ از سویی و توجه و عنایت مردمان این دیار به اشعار عارفانه و صوفیانه از جهتی دیگر این علقه را در میان مردم ژرف و عمیق نهاده است. چرا که بسیاری از اندیشه‌های عرفانی چون نقش‌بندیه و حکیمیه، یسویه و ... از این منطقه خاسته است. و گذشت ایام و حضور کمونیسیم در آن مناطق نتوانست آثار و اندیشه‌های آنان را تباہ سازد و اینک نیز تأسی به آنان و ترتیب چله‌نشینی و محفل آرای صوفیانه و عارفانه نضجی دیگر باره یافته است. سخن در این خصوص فراوان است لیکن به جهت اختصار به شخصیت و اهمیت حافظ از نگاه برخی مشاهیر ادبی آن دیار پرداخته می‌شود: آری

به شعر حافظ شیراز می‌خوانند و می‌رقصند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی^۲

حافظ از دیدگاه ادیبان ازبک

نوایی از شاعران ذولسانین ازبک است. کتاب محاکمه‌اللغتين به فارسی آشنای هر اهل پژوهش است، او دیوان شعر فارسی نیز داشته است و کتاب «قوش تیلی» را به تقلید و انطباق منطق‌الطیر سروده است وی درباره‌ی حافظ می‌گوید: «عزیزی از سلسله‌ی خواجهگان فرمود که هیچ دیوان شعر برتر از دیوان حافظ نیست، برای بنده‌ی فقیر نیز چنین نمود آن‌گونه که میرقاسم، دیوان ایشان را قرآن فارسی خوانده است که مملو از مضامین آیات الهی و سرشار از اسرار و رموز است»^۳.

اسلام شاه محمداف: از محققان معاصر ازبک که در میان مردم از جایگاه والایی برخوردار بوده است و آثار وی در خصوص زبان فارسی و ترجمه آثار فارسی به ازبکی بی‌شمار است و جایزه ویژه‌ای نیز به پاس خدمات شایسته‌ی وی از سوی رئیس جمهور

۱. نگاه شود به کتاب تأثیر زبان فارسی بر ازبکی تألیف نگارنده.

۲. دیوان حافظ، ص ۹۰۸.

۳. نگاه شود به کتاب سیمای فرهنگی ازبکستان، ص ۲۱۷.

ایران اسلامی دریافت داشته است درباره حافظ می‌گوید: «نگاه‌های ژرف فلسفی را که خیام در رباعیات خویش یعنی در چهار مصراع بیان داشته است حافظ تنها در دو مصراع به شکلی زیبا و دل‌انگیز عرضه نموده است.»^۴

عزیز قیوم‌اف: ادیب برجسته‌ی ازبک درباره وی می‌گوید «هیچ یک از شاعران بزرگ چه در آسیای مرکزی و چه در ایران و هند بدون طی مکتب حافظ و فردوسی و سعدی ... به میدان شعر در نیامده‌اند.»^۵

در این باره با سخنی از چرنیشوسکی مطلب خود را پایان می‌دهیم که گفت «حافظ شاعری است که غزل‌هایش چون گلی زیبا بوی خوش نثار می‌دارد و به تمام شاعران ملل الهام می‌بخشد.»^۶

روابط ادبی

با تأمل به تاریخ ادبیات ازبک و بررسی آثار بزرگ‌ترین ادیبان آن زبان، می‌توان دریافت که در بالندگی آن، شعر فارسی تأثیر فوق‌العاده داشته است؛ زیرا ازبکان از دیرباز با شعر رودکی، خیام، سعدی، خسرو دهلوی و جامی و نهایتاً حافظ شیرازی انسی فراوان داشته‌اند. و در بسیاری موارد آن‌ها را شاعران خویش شمرده‌اند. چنانکه چوستی شاعر ازبک همه‌ی شاعران سرآمد فارسی و ازبک را به عنوان نمایندگان یک ادبیات قلمداد می‌کند و بر آن است که تشخیص و تمیز و انتساب هر یک به ادبیات فارسی یا ازبکی بسیار سخت می‌نماید.^۷ اظهار نظری این‌گونه از شاعری ازبک، میزان دلدادگی او را نشان می‌دهد بی‌آنکه چون دیگران خواهان آن باشد که تقوی بر ادبیات ازبک نهد و یا ملیت آنها را به خویش منتسب دارد. این پندار اکنون نیز قوتی دارد و ریشه در علاقه و دلدادگی مردم آن دیار به آنان دارد. و از همین جاست که شاعران ذولسانین یعنی ترکی و فارسی در میان ازبکان بی‌شمار است که اصطلاحاً به آن شیروشکر می‌گویند.^۸

۴. شاه اسلام، شاه محمد اف، ص ۵۱.

۵. غازی ص ۴۷.

۶. مجله ی صدای شرق، ص ۶۹.

۷. موسم گل، ص ۴۵.

۸. نگاه شود به دانشنامه زبان فارسی قرن بیستم ازبکستان، ص ۲۱۸.

تأثیر حافظ بر شاعران ازبک

۱- حافظ و نوایی

استقبال نوایی از حافظ در دیوان وی کاملاً آشکار است او در سرودهای ازبکی از حافظ این گونه یاد می‌کند.

غزلده اوچ کیشی طوری دور اول نوع

که اندین یخشی یوق نظم احتمالی

بیری معجز بیان لیک ساحرهند

که عشق اهلینی اورتار سوز و حالی

بیری عیسی نفس لیک رند شیراز

فنا دیریده مست و لایبالی^۹

نوایی در ابیات فوق حافظ را مست و فانی معرفت نهاده و نفس عیسی را در توصیف وی بیان داشته است.

فانی در دیوان فارسی اش می‌گوید:

به راه عشق اگر مشکل فتد فانی

ز روح حافظ و معنی جامی اش مدد جویم^{۱۰}

فانی بیش از پانصد غزل خود را به تقلید از حافظ سروده زیرا یقین دارد که:

غزل گفتن مسلم شد به حافظ شاید ای فانی

نمایی چاشنی در یوزه ز آن نظم جهان آرا^{۱۱}

در جایی دیگر گوید:

فانی از جرعه‌ی حافظ شده مست ای ساقی

خیز و در کاسه‌ی زر آب طربناک انداز^{۱۲}

۹. خزاین المعانی، ج ۴، ص ۷۳.

۱۰. دیوان فانی، ص ۱۵۴.

۱۱. همان، ص ۶.

۱۲. همان، ص ۱۰۷.

چند نمونه‌ی دیگر از تأثیر حافظ بر نوایی آورده می‌شود:

حافظ:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما

چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما

فانی:

دی سوی دیر مغان آمد ز مسجد پیر ما

چیست جز زنار بستن بعد از این تدبیر ما

حافظ:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

فانی:

واعظان تا چند منع جام و ساغر می‌کنند

چون دماغ خویش را هم گه گهی تر می‌کنند

حافظ:

چندان که گفتم غم با طیبیان

درمان نکردند مسکین غریبان

فانی:

آن‌گه که نوشد می‌با رقیبان

بینند و میرند مسکین غریبان

نمونه‌های بی‌شماری از این دست مورد استقبال نوایی قرار گرفته است به جهت

پرداخت به دیگر شاعران از آوردن شواهد خود داری می‌کنیم.

۲- حافظ و حافظ خوارزمی

حافظ خوارزمی از شاعران ازبکی است که فراوان به شعر حافظ شیفته بوده است،

وی به فرط علاقه به حافظ در شیراز اقامت می‌گزیند و گویند از نخستین شاعران ازبک

است که تحت تأثیر شعر حافظ قرار گرفته است و آرزوی آن را داشته است که چون حافظ فارسی، حافظ ازبکی گردد چنانکه گوید:

حافظ نی کو رونگ اوشپو ترک تیلینده

گرکیچدی ایسه فارس ده اول حافظ شیراز^{۱۳}

بررسی نمونه های فراوان شعری این شاعر، می نماید که حافظ را استاد خویش نهاده و از شعر او بهره گرفته است:

حافظ:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود

وعده ی فردای زاهد را چرا باور کنم

حافظ خوارزمی:

نه کوپ سویلار سن ای زاهد مین گا جنت دن ایمدیم کیم

ایشیگی بیرله تینگ کورماس کنگول فردوس اعلانی^{۱۴}

ای زاهد چرا بر من از جنت این گونه نقل می کنی دلم دیار را به بهشت فردا ترجیح می دهد.

حافظ:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارا

به حال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

حافظ خوارزمی:

کنگولنی آلدی آل بیرله اوشه دلدار شیرازی

بوخسته جان گاساندی اوت او شیرین کار شیرازی

۳- حافظ و آتایی

آتایی همانند حافظ از غزل پردازان منتقد ازبک است او با زبان غزل مشکلات اجتماعی را بیان می دارد و عشق و دوستی و عدم ریا کاری را به تصویر می کشد.

۱۳. هنر ترجمه، کتاب ۴، ص ۲۸۰.

۱۴. همان.

حافظ:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود

وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

آنایی:

بوکون وصلینگنی ترک ایلاب تیلار جنت نی زاهد لار

بیروور نسیه لار گانقدین بونه نادان خلایق دور

امروز زاهدان ترک وصل نموده و جنت می‌طلبند اینان چه انسان های نادانی اند.

حافظ:

بوی شیر از لب همچون شکرش می‌آید

گرچه خون می‌چکد از شیوه چشم سیهش

آنایی:

چین و ماچین وختن ده کوز لارینگ تک رحم سیز

بی خطا توکوچی بیر بیز ترک یغما کورمادوک

در چین و ماچین و ختن هرگز چشمی چنین خونریز ندیده ام که بی رحمانه

خون ریزد.

یا:

قراقچی کوز لارین کیم کورسه ایتور

عجیب عیار ترکستان مودور بو؟

۴- حافظ و بابر

ظهردالدین بابر دیگر شاعر ازبک است که همانند نوایی و برخی از شاعران ازبک

در سرودن شعر به حافظ عنایت داشته است. این شاعر در آفرینش تصویر شاعرانه و

مضامین شعری توجه فراوانی به حافظ داشته است. حافظ غزلی دارد با مطلع:

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش

معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعداری خوش

الا ای دولتی طالع که قدر وقت می‌دانی

گوارا بادت این عشرت که داری روزگاری خوش^{۱۵}

بابر در پیروی از حافظ سروده است:

غافل اولمه ای ساقی گل چاقین غنیمت توت

وقت عیش ایرور باقی آل چاغر کیتور باث توت

بو نصیحتم انگله نه بیلور کیشی یانگله

نه بولور ایکان تانگله سین بوگون غنیمت توت^{۱۶}

بابر ضمن آنکه توجه زیادی به شعر حافظ داشته است به نوعی خویش را در میدان طرح و رقابت با حافظ می‌افکند. در بیتی بیان می‌دارد که ای بابر اگر شعر تو به فارس و عراق برسد حافظ و سلمان شعر تو را از بر می‌کنند:

عراق و فارس گر ایته سنینگ شعر ای بابر

آنی حفظ اینگوس حافظ مسلّم تو تفوس سلمان^{۱۷}

۵- راقیم خوارزمی

وی به زبان فارسی و ازبکی شعر می‌سرورده است لیکن اشعار ازبک او زیاد است. راقیم از حیث کمیت و کیفیت شعر، از مشاهیر ادبیات ازبک به شمار است و از سرآمدان روزگار خود بوده است. او در ابیاتی اینگونه ارادت خود را به حافظ می‌نماید:

مخمس ایلادینگ شهباز راقیم

پسند ایتگایایدیم بوسه جهاننده

سوزینگ نی حافظ شیراز راقیم^{۱۸}

مضمون این ابیات چنین است که ای راقیم غزلی را مخمس کردی و ای حافظ شیرازی من سخن تو را در این جهان به نیکی پسند می‌دارم. راقیم در بسیاری از

۱۵. دیوان حافظ، ص ۱۵۱.

۱۶. ادبیات ازبک، ج ۳، ص ۳۹.

۱۷. همان، ج ۳، ص ۳۴.

۱۸. راقیم، آثار برگزیده، ص ۳۴.

غزلیات خود در وزن و قافیه و مضمون از حافظ تقلید کرده است:

قانی دارا و اسکندر قانی موسی قانی قارون

قانی خاتم قانی قانون قانی جمشید و فریدون^{۱۹}

موسی و قارون و اسکندر و دارا کجاست؟

خاتم و جمشید و فریدون و قانون کجاست؟

۶- مونس خوارزمی

مونس نیز از مقلدان و ارادتمندان حافظ است در بیت زیر ترقی اشعار دینی و صوفیانه را مدیون وی می‌داند:

حافظ شیراز لطفی دین ترقی لار تاپیپ

جلوه گاه اهل تصوف نینگ مقامیدور منگا

۷- فرقت

خالد رسول از محققان ازبک بر آن است که فرقت آثار شاعرانی چون حافظ و عطار و جامی و فضولی را به نیکی مطالعه نموده است. او خود در فرقت نامه ی خود بیان می‌دارد که در کودکی با آثار حافظ و عطار آشنا شده است. او اندیشه ای آرمان گرایانه داشته است و در جهت داشتن جامعه ای آرمانی فراوان کوشش نموده است و همانند حافظ اشعار انتقادی زیادی سروده است. او در ابیاتی می‌سراید:

چنانچه مسلمانان شاعر لاری

که شعر علمی گاه ماهر لاری

ایدی حافظ و سعدی و فردوسی هم

اوچا و آتی ایچره بولغان علم

یعنی شاعران مسلمانی که در دنیا با مهارت درفش شعر را آخته اند سه تن اند و آن حافظ، سعدی و فردوسی است. فرقت در جایی چنین می‌سراید:

جهان نینگ کلفتی ده بلبل اورنی گاه افسوس

لباس بخل وو کیمخاب هنگی خر کوردوم

ملاحظت اهلی کیم دایم گدای لطف ایردی

الارنی آخر الامر گدای در کسوردوم

یعنی افسوس که در جهان خر را به جای بلبل دیدم که لباسش مخمل است و بسیاری محترم اینک گدای در شده اند. این ابیات یادآور اشعاری انتقادی از حافظ است:

۸- حافظ مخمور

مخمور از شاعران نامدار ازبک است اگر چه به فارسی نیز شعر سروده است لیکن اشتهار وی در ازبکی بسیار است وی احترام فراوانی برای حافظ قایل بوده است و همانند او از روزگار و ناهلان آن شکایت فراوان داشته است. در یکی از مخمساتش چنین به استقبال حافظ رفته است:

بیا ای نوش داروی لب لعلت مداوا را

به جان بخشی دهد تعلیم انفاس مسیحا را

به فرق بندگی سازم کله شه بال عنقا را

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

فروغ عارضش از پرتو انوار مستغنی است

مقیم درگه فردوس از گلزار مستغنی است

رخش ز آرایش مشاطه ی دیدار مستغنی است

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

۹- حافظ و حمزه حکیم

حمزه حکیم نیازی از شاعران اوایل قرن بیستم است. وی در ابتدا با تخلص «نهان» شعر می سرود. اشعار وی می نماید که در سرودن شعر تحت تأثیر حافظ بوده است. او تصاویری را که حافظ کارداشته است تقلید می نماید و اشعاری در خصوص عدالت

ورزی و انسان دوستی می‌سراید. به ویژه در ده غزل سروده شده ی او به زبان فارسی این تقلید کاملاً مشخص است. او در تقلید بیت حافظ که می‌گوید:
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
دو مطلع شعری دارد با این آغاز که :

بیا ساقی بده از می بر این مجنون شیدا را
که از خود بی خبر گردد نداند روز فردا را

یا

دلا غافل مشو هرگز نگر گردون دنیا را
شمار امروز را فرصت مخور اندوه فردا را

حافظ:

صلاح کار کجا و من خراب کجا
بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

حمزه:

در شب تاریک من آن ماه تابانم کجا
تو کجا و دل کجا با جان جانانم کجا

حافظ:

مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است
کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا
قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست

قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا؟

حمزه:

کی شود خشنود یک دل اندرین ماتم سرا
این کجا و آن کجا لبریز خندانم کجا

در غم بیچارگی در جنگ دندانم به سنگ

آرزوی دل کجسا و عیش دورانم کجاس؟

منابع

۱. «ادبیات ازبک»، جلد ۳، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات هنری ازبکستان، سال ۱۹۵۹، ص. ۶۵۹.
۲. «ادبیات ازبک»، جلد ۳، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات هنری ازبکستان، سال ۱۹۵۹، ص. ۳۹.
۳. «ادبیات ازبک»، جلد ۳، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات هنری ازبکستان، سال ۱۹۵۹، ص. ۶۵۹.
۴. «ادبیات ازبک»، جلد ۳، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات هنری ازبکستان، سال ۱۹۵۹، ص. ۳۹.
۵. ای. س. براگینسکی، «ادبیات فارسی آسیای میانه»، مسکو، اداره انتشارات نائوکا (علم)، سال ۱۹۸۸.
۶. چوستی، «موسم گل»، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات و هنر غفور غلام، سال ۱۹۶۹، ص. ۴۵.
۷. دیوان، امیرعلیشیر نوایی (فانی) به سعی و اهتمام رکن همایون فرخ، ابن سینا، ۱۳۴۳.
۸. دیوان حافظ شیرازی، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، تهران، انتشارات دیدار، ۱۳۷۵.
۹. راقیم، «آثار گزیده»، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات هنری ازبکستان، سال ۱۹۶۵، ص. ۳۴.
۱۰. شاه‌اسلام شاه‌محمداف، «حافظ شیرازی»، تاشکند، اداره انتشارات «فن علم»، سال ۱۹۶۵، ص. ۵۱.
۱۱. عزیز قیوم‌اف، «غازی»، تاشکند، سال ۱۹۵۹.
۱۲. علیشیر نوایی، «آثار»، جلد ۵، کتاب اول، تاشکند، اداره انتشارات ادبیات و

- هنر غفور غلام، سال ۱۹۶۶. ص. ۳۲.
۱۳. علیشیر نوایی، «آثار»، جلد ۵، کتاب دوم، تاشکند، اداره‌ی انتشارات ادبیات و هنر غفور غلام، سال ۶۳. ادبیات
۱۴. علیشیر نوایی، «آثار»، جلد ۵، کتاب ۱۴، ص ۳۹۲.
۱۵. علیشیر نوایی، «خزاین‌المعانی»، جلد ۴، فواید‌الکبار، سال ۱۹۶۰، ص ۷۳.
۱۶. مجله «صدای شرق»، دوشنبه، شماره ۴ سال ۱۹۷۱. ص ۹۶.
۱۷. وفایی، عباسعلی، تأثیر زبان فارسی بر ازبکی، الهدی، ۱۳۸۵.
۱۸.، سیمای فرهنگی ازبکستان، الهدی، ۱۳۸۴.
۱۹.، دانشنامه قرن بیستم زبان و ادبیات فارسی در ازبکستان، الهدی، ۱۳۸۵.
۲۰. یارقین، حلیم و همکاران، فرهنگ لغات ازبکی به فارسی، انتشارات سخن، ۱۳۸۶.